

جنبش‌های فمینیستی در ایران: دوره‌ی پهلوی

نویسنده: حمیده صدقی

برگردان: علی اردستانی

منبع: *Iranica.com*

تغییر و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی-فرهنگی، و اقتصادی صورت گرفته در ایران عصر پهلوی (۱۹۲۱-۱۹۷۸) پیامدهای بنیادی و اساسی در زمینه‌ی جنبش حقوق زنان و وضعیت زنان به همراه داشت. این مقاله به بررسی ماهیت این تغییر و دگرگونی‌ها و تأثیرات متقابل دولت و مطالبات دولت و مطالبات جامعه در مسیر حوادث تاریخی عمده سه دوره‌ی متمایز می‌پردازد: ۱۹۲۱-۱۹۴۱، رضا شاه؛ و ۱۹۴۱-۱۹۵۳ و ۱۹۵۳-۱۹۷۸، دوره‌ی محمدرضا شاه.

حقوق زنان در دوره‌ی رضا شاه

سیاست‌های رضا شاه به گونه‌ای عمیق و بنیادی حیات زنان ایرانی را تغییر داد. او دولتی اقتدارگرا ساخت، سیاست‌های نوسازانه و سکیولار را به اجرا گذاشت و مقاومت روحانیان را در برابر آن‌ها زیر کنترل و سرکوب قرار داد. برای نخستین بار، عده‌ای از زنان وارد بخش‌های مدرن اقتصاد شدند، قانون‌های خانواده اصلاح شدند، کشف حجاب جنبه‌ای الزامی یافت، و مدرسه‌های ابتدایی مختلط دولتی در ۱۹۳۰ تاسیس یافت. گسترش سریع مدارس زنان، با وجود مخالفت شدید روحانیان، یکی از ابزارهای عمده‌ی بیداری در این دوره به حساب می‌آمد. در ۱۹۱۰، در ۴۷ مدرسه تنها از ۲۱۶۷ دختر ثبت‌نام به عمل آمد، در ۱۹۱۸-۱۹۱۹ دولت میرزا حسن خان وثوق‌الدوله دارالمعلمات و ده مدرسه‌ی ابتدایی دولتی دخترانه را بنیان نهاد. در دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۳۰ که رقم دانش‌آموزان دختر در سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۲۷ از ۱۷۰۰۰ نفر در دبستان و ۷۰۰ نفر در دبیرستان به ترتیب به ۴۷۰۰۰ نفر و ۲۰۰۰ نفر در سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۷ افزایش یافت، تاسیس مدرسه‌های جدید دخترانه شتاب بیش‌تری گرفت. همچنین نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۳۰ شاهد گشایش مرکزهای آموزش عالی به‌روزی زنان و ثبت‌نام از بیش از هفتاد دانشجوی زن در ۱۹۳۶-۱۹۳۷ در دانشگاه تهران بود. (بامداد، I، صفحه‌ی ۶۲).

مشارکت زنان در جنبش حقوق زنان در طی این دوره در دو مرحله‌ی جداگانه صورت گرفت: نخست، جنبش مستقل به نسبت محدود حقوق زنان در دهه‌ی ۱۹۲۰؛ و به دنبال آن جنبش از بالای دهه‌ی ۱۹۳۰.

جنبش دهه‌ی ۱۹۲۰

دهه‌ی ۱۹۲۰ شاهد تداوم و استمرار جنبش زنان به وسیله‌ی همان گروه کوچک زنان ممتاز بود که در انقلاب مشروطه ۱۹۰۵-۱۹۱۱ شرکت جسته بودند. فعالیت‌های آنان در تهران شامل سازماندهی انجمنی کوچک و انتشار پنج مجله‌ی کوتاه مدت با تیراژ به نسبت محدود می‌شد. طلایه‌دار مجله‌های زنان دو ماهنامه‌ی جهان زنان بود. فخر آفاق پارسا با کمک شوهرش در ۱۹۲۱ در تهران و مشهد پنج شماره را ویرایش و منتشر ساخت. این مجله در مبارزه‌ی غیر چریکی خود علیه پیش‌داوری‌های مذهبی و مخالفان تغییر وضع زنان یک پیشگام به حساب می‌آمد. (شیخ‌الاسلامی، صفحه‌ی ۱۰۴). به دنبال اتهام روحانیان و بازاری‌ها مبنی بر ضد اسلامی بودن مجله، حکومت آن را معلق و پارساها را به‌قم تبعید کرد (صدر هاشمی، II، صفحه‌ی ۸۵-۱۸۱) به تقریب در همین زمان، فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی دخترانه‌ی آمریکایی، عالم نسوان را در تهران منتشر ساختند که برای ۱۳ سال (۱۹۲۱-۱۹۳۳) ادامه یافت (شیخ‌الاسلامی، صفحه‌ی ۴۱-۱۲۰).

محترم اسکندری، بنیانگذار جمعیت نسوان و طن‌خواه در ۱۹۲۲ حامی اصلی فعالان حقوق زنان به‌شمار می‌رفت. جمعیت به‌اسلام و قوانینش افتخار می‌کرد. آن همچنین با حمایت فعال همسران اشراف برجسته و روشنفکری نظیر وثوق‌الدوله، یحیا دولت‌آبادی و ادیب‌السلطنه سرداری اقدام به برگزاری نمایشنامه‌ای بیدارگر کرد. آن برای ۱۰ مه‌ی ۱۹۲۳ برنامه‌ریزی شده بود، اما بعد از آن که رییس قدرتمند پلیس، سرتیپ محمد درگاهی، اولتیماتومی موز از سوی میرزا عبدالله واعظ مبنی بر این‌که: «اگر امشب نمایشنامه رابر هم ننزید، فردا رییس نخواهید بود»، دریافت کرد، پلیس اجرای آن را متوقف ساخت. دو روز بعد، همزمان با انتشار شایعه‌ای از سوی روحانیان مبنی بر این‌که زنان بی‌حجاب در صدد اجرای نمایش هستند، عده‌ای از مردم منزل نورالهدا منگنه را که قرار بود نمایشنامه در آن جا برگزار شود مورد حمله و غارت قرار دادند (شیخ‌الاسلامی، صفحه‌ی ۵۷-۱۵۵). همچنین، جمعیت اقدام به سازماندهی مدرسه‌ی اکابر نسوان و انتشار مجله‌ای با عنوان جمعیت نسوان وطن‌خواه کرد که در حد فاصل ۱۹۲۳ و ۱۹۲۵ ده شماره از آن انتشار یافت. به‌گفته‌ی صدر هاشمی (II، صفحه‌ی ۱۷۰)، با مرگ ناگهانی اسکندری در ۱۹۲۵، جمعیت، انگیزه و نیروی خود را از دست داد و انتشار مجله پایان یافت

(شیخ الاسلامی، صفحه‌ی ۱۴۶). مستوره افشار به‌عنوان رییس جمعیت، جانشین اسکندری شد و با کمک فعالانی نظیر نورالهدا منگنه، هما محمودی، فخر عظمی ارغوان، صدیقه دولت‌آبادی و فخر آفاق پارسا، کوشید سنت اسکندری را ادامه دهد (بامداد، I، صفحه‌ی ۴۸، ۱۵۲-۱۶۸؛ صدر هاشمی، II، صفحه‌ی ۷۰-۱۶۹). در فهرست افراد جمعیت در سال ۱۹۲۵ اسامی ۷۴ نفر عضو به چشم می‌خورد که ۳۰۲ تومان حق عضویت می‌پرداختند (گفت‌وگوی شخصی با مهرانگیز دولت‌آبادی). در نوامبر ۱۹۳۲، جمعیت دعوت دولت را برای همکاری در برگزاری دومین کنگره‌ی زنان شرق در تهران پذیرفت. جمعیت فعالیت‌هایش را بعد از این میتینگ متوقف ساخت و به‌کانون بانوان با حمایت دولت پیوست. این عمل با روند عمومی دهه‌ی ۱۹۳۰ که دولت، جنبش‌های مستقل حقوق زنان را گزینش و جذب می‌کرد، هماهنگی داشت.

جنبش از بالا در دهه‌ی ۱۹۳۰

در دهه‌ی ۱۹۳۰ دولت نقش فعال‌تری در بررسی مسایل زنان به‌خود گرفت. از ۲۷ نوامبر تا ۲ دسامبر ۱۹۳۲، دومین کنگره‌ی زنان شرق با حمایت شدید دولت در تهران برگزار شد. شیخ‌الملوک اورنگ سازمان‌دهنده‌ی آن بود و نور حماده (رییس نخستین کنگره‌ی زنان شرق) از لبنان، فاطمه سعید مراد از سوریه، حنیفه خوریه از مصر و مستوره افشار از ایران اعضای کمیته‌ی اجرایی را تشکیل می‌دادند. همچنین نمایندگان از افغانستان، استرالیا، چین، مصر، یونان، هند، اندونزی، عراق، ژاپن، لبنان، ایران، سوریه، تونس، ترکیه و زنگبار حضور داشتند. مشارکت‌کنندگان ضمن بحث در مورد جنبش‌های خود به‌انتقاد و محکومیت وضعیت عقب‌مانده‌ی زنان ایرانی و عرب، از جمله بی‌سوادی زنان و سلطه‌ی استبدادی شوهران بر همسران خود و به‌طور کلی بدرفتاری و سواستفاده از زنان پرداختند. در پایان کنگره قطعنامه‌ای ۲۲ ماده‌ای در مورد حق زنان، فرصت برابر آموزش، شغل و دستمزدها، اصلاح قانون خانواده و الغا چند همسری و روسپی‌گری انتشار داد (سالنامه‌ی پارس، ۱۳۱۱ خورشیدی/۱۹۳۲، صفحه‌ی ۸۶-۸۹).

رضا شاه سیاست منع چادر را بعد از بازگشت از ترکیه در تابستان ۱۹۳۴ فرمول‌بندی کرد. یک سال بعد در ۱۴ اکتبر ۱۹۳۵ علی اصغر حکمت، وزیر معارف، به‌ابتکار خودش از تعدادی از معلمان زن پیشتاز، افراد با سابقه و قدیمی جنبش زنان دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، خواست تا کانون بانوان را به‌وجود آورند. هاجر تربیت به‌عنوان مسوول آن منصوب شد و فعالان حقوق زنان نظیر افشار، دولت‌آبادی، پارسا، ارغوان، پروین اعتصامی، اختر کام‌بخش، تاج‌الملوک حکمت،

عصمت‌الملوک دولت‌آبادی، شمس‌الملوک جواهر کلام، فخرالزمان غفاری بایندر، پری حسام شهیدی، و بدرالملوک بامداد به‌عنوان اعضای هیات مدیره شروع به کار کردند. کانون علیه «کفن سیاه» (اشاره‌ای تحقیرآمیز به چادر) به‌مبارزه پرداخت و در جلسه‌های خود تمام شرکت‌کنندگان را تشویق به حضور بدون حجاب کرد. چهار ماه بعد در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ خورشیدی / ۷ ژانویه‌ی ۱۹۳۶ در دانشسرای تهران علیه چادر دست به اقداماتی زد. مخالفت نیروهای محافظه‌کار و مذهبی سرکوب شد و کشف حجاب اجباری به‌سیاست رسمی بدل شد. در حالی که توده‌ها همچنان خود را به‌چادر می‌چسبانند، زنان تحصیل‌کرده و بسیاری از زنان طبقه‌ی متوسط از کشف حجاب استقبال کردند (بامداد I، صفحه‌ی ۸۸-۹۱). به‌زودی بعد از اجرای کشف حجاب، کانون در ۱۹۳۷ از یک انجمن زنان به‌یک مرکز رفاهی و آموزشی زنان جوان و بزرگ سال به‌ریاست دولت‌آبادی تبدیل شد (حکمت، صفحه‌ی ۸۵-۱۰۲؛ بامداد، I، صفحه‌ی ۵۲، ۵۸، ۹۴؛ پهلوی، ۱۹۸۰، صفحه‌ی ۲۴-۲۷). در نهایت به‌بیان پژوهشی تازه، «اگر چه تاسیس کانون بانوان نشانه‌ی پایان دوره‌ی فعالیت‌های مستقل زنان به‌حساب می‌آمد. اما امنیت مورد نیاز جنبش آزادی زنان را فراهم می‌ساخت» (پایدار، صفحه‌ی ۱۰۵).

جنبش حقوق زنان از ۱۹۴۱-۱۹۵۳

بعد از کناره‌گیری رضا شاه از سلطنت در ۱۹۴۱، حقوق زنان و به‌گونه‌ای مشخص‌تر، ظاهر و لباس به‌منبع عمده‌ی بحث و مناقشه‌ی نیروهای مدرنیست و محافظه‌کار بدل شد. واکنش عمده به‌حقوق زنان از جانب روحانیان محافظه‌کار و سازمان نو تاسیس بنیادگرای فداییان اسلام سرچشمه می‌گرفت که خواهان بازگشت به‌چادر و توقف جنبش حق رای زنان مورد حمایت گروه‌های چپ و عناصر ناسیونالیست لیبرال جبهه‌ی ملی بودند (اخوی، صفحه‌ی ۶۰-۷۷۲). از طرف دیگر، افراد با سابقه و قدیمی جنبش مستقل زنان دوره‌ی گذشته به‌همراه گروه‌های چپ تازه آزاد شده اقدام به‌انتشار چندین روزنامه و سازماندهی تشکل‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای و خیریه‌ی متعددی کردند. این گروه‌ها همانند پیشینیان خود، به‌تحصیلات و آموزش، نابرابری‌های قانونی و حق رای زنان علاقه نشان می‌دادند. حزب زنان ایران در ۱۹۴۲ به‌وسیله‌ی صفیه فیروز و فاطمه سیاح، به‌عنوان منشی و سردبیر ارگان آن، زنان ایران، بنا نهاده شد. هدف حزب بالا بردن آموزش، منزلت اجتماعی و خودآگاهی زنان بود. در ۱۹۴۴، هنگامی که موضوع اصلاح قوانین انتخاباتی در مجلس مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت، حزب به‌منظور کسب حق رای زنان رو به‌لایبی‌گری آورد. در ۱۹۴۶ حزب به‌رهبری سیاح به‌منظور جذب زنان دارای گرایش‌های سیاسی مختلف به‌شورای زنان ایران تغییر یافت (پایدار، صفحه‌ی ۱۲۶-۱۲۷).

این سازمان‌ها به‌همراه دیگر انجمن‌های زنان، از جمله انجمن معاونت زنان شهر، انجمن بانوان فرهنگی و کانون بانوان پزشک، با هدف فرمول‌بندی علایق زنان به‌وجود آمدند. آن‌ها به‌اتفاق با صدور بیانیه‌ای مشترک در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۴۰، اعلام کردند که «زنان ایرانی تحصیل‌کرده و مترقی امروز نمی‌توانند خود را از بقیه‌ی جامعه جدا در نظر بگیرند. زنان باید به‌جلو حرکت کنند و برای حقوق خودشان مبارزه کنند (بامداد، I، صفحه‌ی ۱۰۳-۱۰۵).

فعال‌ترین سازمان زنان در این دهه، جامعه‌ی دموکرات زنان، شاخه‌ی زنان حزب توده، بود. این حزب فعالیت خود را در ۱۹۴۳ با تمرکز بر روی زنان شروع کرد، و دو گروه، یکی برای اعضای زن حزب و یکی برای هواداران، تاسیس کرد. این دو گروه در ۱۹۴۹ در جامعه‌ی دموکرات زنان حزب توده ادغام شدند. اکثریت اعضا زنان طبقات بالا و متوسطی بود که بارهبران حزب پیوند داشتند. زهرا تاج اسکندری، مریم فیروز، خدیجه کشاورز، اختر کام‌بخش و بدر منیر علوی از جمله‌ی این زنان بودند. جامعه‌ی دموکرات مجله‌ی فمینیستی را، با عنوان بیداری ما، به‌سرگیری هماهوشمند منتشر ساخت. که نابرابری‌های طبقاتی را با جنسیت پیوند می‌زد، و در رابطه با مسایلی نظیر آموزش زنان، بسیج زنان برای فعالیت‌های سیاسی، روسپی‌گری، استثمار زنان در کارخانه‌ها، مراکزهای مراقبت روزانه، تاسیس کارگاه‌هایی برای تعلیم زنان و ایجاد مجله‌های زنان به‌فعالیت پرداخت. با این وجود، سکوت جامعه را در مورد مسایل جنسیتی خاصی نظیر ازدواج، چند همسری و طلاق شاید بتوان با کنترل و نظارت آشکار رهبران مرد بر آن توضیح داد. در ۱۹۴۴ جامعه موفق به‌طرح لایحه‌ی حق رای زنان در مجلس شد اما لایحه‌ی مزبور به‌دلیل مخالفت روحانیانی که جایگاه زنان را در خانه و وظایفشان را محدود به‌مادری و بچه‌داری می‌دانستند، با شکست مواجه شد (آبراهمیان، صفحه‌ی ۲۶-۲۶۳؛ رویانیان، صفحه‌ی ۱۸-۲۸؛ اخوی، صفحه‌ی ۶۰-۷۲).

جنبش حقوق زنان از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹

از کودتای ۱۹۵۳ تا انقلاب سفید ۱۹۶۳. این دوره شاهد استمرار فعالیت‌های تعدادی از سازمان‌های رفاهی و انجمن‌های حرفه‌ای و نشریه‌های زنان بود. همچنین برخی از سازمان‌های جدید نظیر جمعیت راه‌نو، فعالیت داشتند. این سازمان در ۱۹۵۵ به‌وسیله‌ی مهرانگیز دولت‌آبادی که بعدها در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ به‌نخستین سفیر زن ایران بدل شد، تاسیس گردید. سهم عمده‌ی جمعیت به‌مشارکت فعالش در تهیه‌ی پیش‌نویس قانون حمایت خانواده ۱۹۶۳ و ارایه‌ی برخی خدمات آموزشی و رفاهی به‌زنان گروه‌های کم‌درآمد برمی‌گشت (بامداد، برگردان انگلیسی، صفحه‌ی ۱۰۹-۱۱۰). در ۱۹۵۵ جمعیت در کنار انجمن زنان حقوقدان، که

به‌وسیله‌ی مهرانگیز منوچهریان بنا نهاده شد، و جمعیت طرفداران حقوق بشر، که به‌وسیله‌ی بدرالملوک بامداد تاسیس شد، دوباره برای کسب حق رای زنان شروع به مبارزه کرد (پایدار، صفحه‌ی ۱۳۶-۱۳۷).

نخستین واقعه‌ی این دوره در ۱۹۵۹ رخ داد که فدراسیونی با عنوان شورای عالی جمعیت‌های زنان ایران، متشکل از هیجده سازمان موجود زنان، با حضور شاهدخت اشرف پهلوی به‌عنوان رییس آن، شکل گرفت (پهلوی، صفحه‌ی ۱۵۴-۱۵۵؛ وودزمال، ۱۹۶۰، صفحه‌ی ۸۳؛ پایدار، صفحه‌ی ۱۳۸-۱۳۹). اگر چه فدراسیون استقلال داشت، اما حمایت و پشتیبانی دستگاه سلطنت نشانه‌ی آغاز جنبش حقوق زنان دولتی بود که در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰ به‌شکل‌گیری سازمان زنان ایران (WOI) منتهی شد.

از انقلاب سفید ۱۹۶۳ تا انقلاب ۱۹۷۸-۱۹۷۹. برنامه‌ی شش ماده‌ای انقلاب سفید که در ژانویه‌ی ۱۹۶۳ اعلام شد، مشتمل بر تقسیم اراضی و اعطای حق رای به‌زنان بود. هر دو اقدام پیش از این در ۱۹۵۹ به‌وسیله‌ی آیت‌اله سید حسین طباطبایی بروجردی مرجع تقلید شیعیان و سید محمد بهبهانی، یکی از روحانیان پرنفوذ تهران، رد و محکوم شده بودند (اخوی، صفحه‌ی ۶۳-۶۵، ۹۵، ۱۰۱). به‌تقریب دو هفته بعد از اعلام اعطای حق رای به‌زنان، بازار و مناطق جنوبی تهران را تظاهرات فراگرفت. در پاسخ به‌این واکنش‌ها، زنان نیز دست به‌اعتراض و اعتصاب زدند. در ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۶۳ فراندوم انقلاب سفید برگزار شد. درحالی‌که آرا زنان از مردان به‌طور جداگانه شمارش می‌شد، فراندوم بدون هیچ مشکلی حق رای زنان را تایید و به‌تصویب رساند. اما اقدامات بالا با ناخشنودی کامل نیروهای سنتی به‌ویژه طبقه‌ی حاکم مذهبی همراه بود که در ۵ ژوئن ۱۹۶۳ در تهران منجر به‌شورش‌هایی در تهران و برخی از شهرهای مهم دیگر شد. (اخوی، صفحه‌ی ۲۹-۱۱۷؛ فرمایان صفحه‌ی ۶-۱۰۴، ۱۰۹). این شورش‌ها به‌وسیله‌ی نیروهای نظامی درهم کوبیده شد که همین موفقیت ظاهری حکومت در سرکوب مخالفان اصلاحات مسیر تغییرات بنیادی‌تر وضعیت زنان را در سال‌های بعد هموار ساخت.

فعالان حقوق زنان دوره‌ی ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۹ به‌دو گروه مخالف تقسیم می‌شدند: یک گروه با حمایت هیات حاکمه در نهادهای سیاسی، اداری و اجتماعی مشارکت و به‌این ترتیب وارد حوزه‌ی عمومی می‌شد. این زنان در دولت مورد حمایت WOI و دو حزب سیاسی رسمی فعال بودند. در طرف دیگر، زنان مخالف نظام بودند که ضمن به‌چالش کشیدن دولت به‌نهی هرگونه همکاری و مشارکتی با آن می‌پرداختند. با این حال مواقعی پیش می‌آمد که با وجود تفاوت‌های حزبی و ایدئولوژیکی، منافع و علایق مشترکشان در مورد زنان با هم تداخل و همپوشی داشت. سازمان زنان ایران. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، نیروی رانه‌ی عمده پشت جنبش زنان

رسمی در دهه‌ی شصت و دهه‌ی هفتاد شاهدخت اشرف پهلوی بود. وی تا پیش از این نقش جدید، به گونه‌ای فعال در پشت صحنه‌ی مانورهای سیاسی از آغاز سلطنت برادرش در ۱۹۴۱ تا کودتای ۱۳۳۲ خورشیدی / ۱۹۵۳ شرکت می‌جست. اما با تحکیم سلطه و کنترل شاه بر امور سیاسی، شاهدخت نیز موقعیت مناسب جدیدی برای خود در فعالیت‌های حقوق زنان و سازمان ملل متحد دست و پا کرد. وی ریاست هیات نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل، کمیسیون حقوق بشر ایران، کمیسیون وضع زنان سازمان ملل، و هیات نمایندگی ایران در کنفرانس بین‌المللی سالانه‌ی زنان را در ۱۹۷۵ در مکزیک به‌عهده داشت. او همچنین از گروهی از زنان طبقات بالا و متوسط که به تدریج به شکل دهی سیاست جنسیتی دولتی WOI پرداختند، حمایت پرشوری به‌عمل آورد (پهلوی ۱۹۸۰، صفحه‌ی XV، ۱۴، ۴۳، ۱۳۵-۳۶، ۱۵۳).

سازمان زنان ایران در نوامبر ۱۹۶۶ با پیوستن ۵۵ انجمن موجود زنان به‌عضو تازه تاسیس، به ریاست اشرف پهلوی، تشکیل شد. بقیه از جمله انجمن زنان حقوقدان و انجمن زنان دانشگاه، استقلال را برگزیدند. بعد از آن هما روحی، سیمین رجالی، حشمت یوسفی و مهناز افخمی از سوی شاهدخت اشرف به‌عنوان دبیرکل WOI در ۱۹۷۰ منصوب شدند و تا انقلاب ۱۹۷۹ در آن مقام باقی ماندند. وی رهبری سازمان را در فعال‌ترین سال‌هایش به‌عهده داشت و سپس به‌عنوان وزیر مشاور در امور زنان (۱۹۷۵-۱۹۷۸) به‌دومین زنی بدل شد که تاکنون به‌کابینه راه یافته است. نخستین زن کابینه، فرخ‌رو پارسا، وزیر آموزش و پرورش (۱۹۶۸-۱۹۷۴) بود که در ۱۹۷۹ در دادگاهی انقلابی محکوم به‌اعدام شد.

هدف WOI ارایی‌ی چارچوبی برای جنبش زنان در ایران بود و اشرف نیز نیت خود را ایجاد برابری بین جنس‌ها اعلام می‌داشت (پهلوی ۱۹۸۰، صفحه‌ی ۱۵۴؛ سالنامه‌ی زنان، سالنامه، صفحه‌ی ۴۱-۴۲). اساسنامه‌ی آن شش علاقه را در برمی‌گرفت: رفاه، مواد قانونی، انتشارات، علایق اجتماعی، تبلیغ بین‌المللی و فعالیت‌های سازمانی زنان (سالنامه، صفحه‌ی ۱۰۰-۱۰۱). WOI به‌سازماندهی کلاس‌های سوادآموزی، برنامه‌های جنبی و آموزش حرفه‌ای در مراکز اطفال، برنامه‌ریزی خانواده و مشاوره‌ی شغلی در مراکز شهری و برخی شهرستان‌ها پرداخت و بخش‌های پژوهشی‌اش به‌حمایت از بررسی‌های مختلف مربوط به‌زنان پرداختند (افخمی، ۱۹۸۴، شماره‌ی ۲۳، صفحه‌ی ۱۹۲؛ سازمان زنان، گزارش فعالیت‌ها، صفحه‌ی ۱۰۴).

همچنین WOI در مورد تصویب قانون حمایت خانواده (FPL) ۱۹۷۵ که برخی از وجوه قانون حمایت خانواده ۱۹۶۷ را تقویت می‌کرد، اثرگذار بود. FPL ۱۹۷۵ سن حداقل ازدواج را برای زنان از ۱۵ به ۱۸ و برای مردان از ۱۸ به ۲۰ تغییر داد (پاکیزگی، صفحه‌ی ۲۵-۲۱۷). علاوه بر این،

این قانون به زنان در مورد تسلیم درخواست‌های طلاق قانونی به دادگاه‌های خانواده حقوق برابر اعطا می‌کرد. (کمان کار، صفحه‌ی ۱۷۵؛ بگلی، صفحه‌ی ۵۸ و صفحه‌ی ۶۰-۶۴). افزون بر آن، FPL مزبور ضمن امکان کسب حضانت اطفال به مادران، تعیین چنین صلاحیتی را به عهده‌ی دادگاه‌های حمایت خانواده می‌نهاد. از این گذشته، می‌کوشید تا از طریق کسب رضایت همسر نخست چند همسری را محدود سازد. همچنین این FPL به رفع موانع قانونی و سنتی خاص پیشا روی کار زنان کمک کرد (معینی عراقی، صفحه‌ی ۳۶ و صفحه‌ی ۴۶). لازم به ذکر است که در ۱۹۷۳، دولت در تلاش برای بررسی رشد سریع جمعیت، به سقط جنین جنبه‌ی قانونی داد (موسوی‌ور - رحمانی، صفحه‌ی ۲۵۵).

دهه‌ی هفتاد، یعنی هنگامی که WOI فعال‌ترین سال‌های خود را پشت سر می‌گذاشت، مصادف با زمانی بود که ایران در صدد تاثیرگذاری بر روی امور بین‌المللی بود. WOI با تبلیغ پیشرفت‌های صورت گرفته در وضع قانونی و حقوق زنان، ابزاری برای بهبود تصویر بین‌المللی دولت ایران در خارج به حساب می‌آمد. افخمی بر موفقیت WOI در «هدایت کمک کلان مالی به برنامه‌های UN برای [کنفرانس] بین‌المللی سالانه‌ی زنان» صحنه می‌گذارد (افخمی، ۱۹۸۴، صفحه‌ی ۳۳۶). شاهدخت اشرف ضمن اهدای چکی به مبلغ دو میلیون دلار، قول می‌دهد که از ابتکار عمل‌های آینده‌ی UN در مورد زنان حمایت بیش‌تری به عمل آورد (پهلوی، ۱۹۸۴، صفحه‌ی ۱۷۳).

سرانجام، باید خاطر نشان ساخت که WOI در وهله‌ی اول به عنوان نهادی دولتی برای بالا بردن رفاه و حقوق زنان، و نه به عنوان یک انجمن مستقل زنان یا فدراسیون سازمان‌های زنان، عمل می‌کرد. بنابراین، یک سازمان بوروکراتیک سلسله‌مراتبی باقی‌ماند و از بالا به اجرای اصلاحات پرداخت (پایدار، ۱۵۹؛ و صدقی، ۱۹۹۶، صفحه‌ی ۱۲۱).

جنبش زنان ضد - نظام حاکم. (Anti - establishment)

زنان ضد - نظام حاکم به اندازه‌ی زنان جریان غالب از سابقه‌ی کاملی برخوردار نیستند. به استثنای برخی اشاره‌ها زنان اپوزیسیون به‌طور وسیعی در بررسی‌های فمینیستی و سیاسی ایران نادیده انگاشته شده‌اند. زنان ضد - حکومت، که فاقد یک موضع فمینیستی و انتقادی منسجم هستند، به شدت با سرکوب زنان، آزادی زنان، مناسبات جنسیتی، و نقش زنان در خانواده مخالفت می‌کردند. آنان به عنوان اعضای سازمان‌های چریکی و انقلابی هدف‌ها و علایق سازمان‌های متفاوت خود را باز نمود می‌کردند. با این وجود، آنان به عنوان افرادی فمینیست و مستقل، خود را در رساله‌ها و اشعار به شیوه‌ای انتزاعی و نمادین بیان می‌کردند. زنان ضد - نظام

حاکم مشتمل بر اعضای چپ سکیولار، گروه‌های اپوزیسیون مذهبی و زنان سکیولار مستقل و منفرد هستند. در این جا نقش زنان منفرد به‌ویژه نویسندگان و شاعرانی نظیر فروغ فرخزاد، سیمین دانشور، سیمین بهبهانی و بسیاری دیگر باید مورد تاکید قرار گیرد. سهم فروغ فرخزاد در به‌چالش کشیدن مرزهای جنسیتی و تغییر ایستارها و درک بسیاری از خوانندگان از طریق صدای قدرتمند و متهور خود موضوع بررسی‌های بینارشته‌ای چندی قرار گرفته است.

سازمان‌های چپ سکیولار به‌دلیل ممنوعیت سیاسی، مخفیانه و سری عمل می‌کردند. فعالیت و تاثیر زنان در این سازمان‌ها غیرمستقیم بود و تا هنگام انقلاب ۱۹۷۸-۱۹۷۹ به‌گونه‌ی وسیعی نادیده گرفته می‌شدند. مشارکت زنان در سیاست اپوزیسیون متضمن مبارزه‌ای موازی علیه سلطه‌ی مردان و نابرابری‌های جنسیتی سنتی در خانواده و جامعه بود. در همین رابطه، زنان در اپوزیسیون، بدون سازماندهی مجدد یا افتخار به آن، با همتایان دولتی خود نفع مشترک داشتند. با این وجود، عضویت زنان در سازمان‌های جناح چپ به آنان منزلت برابری با همتایان مردشان اعطا نمی‌کرد و بسیاری از زنان این سازمان‌ها تا اندازه‌ای به‌دلیل نقش تربیتی و پرورشی‌شان موفق به کسب احترام شده‌اند (مقیسه صفحه‌ی ۳۸-۱۱۴؛ و شماره‌های مختلف زنان مبارزه می‌خوانند). اشرف دهقانی، عضو کمیته‌ی مرکزی چریک‌های فداییان خلق ایران؛ شیرین معاضد؛ عاطفه گرگین؛ سیمین صالحی؛ طاهره سجادی تهرانی؛ منیعه اشرف‌زاده؛ ویدا حاجب تبریزی؛ و رقیه دانشگر از جمله زنان قابل توجهی هستند که در جنبش زیرزمینی فعالیت می‌کردند (دهقانی صفحه‌ی ۳۰-۳۱، ۲۸-۱۲۶؛ مقیسه صفحه‌ی ۱۲۷-۱۲۸؛ CAIFI، ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵).

زنان فعال اسلام‌گرا، به‌عنوان افراد تازه وارد به‌مخالفت سیاسی صریح در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و دهه‌ی ۱۹۷۰، موضعی را در پیش گرفتند که با موضع سایر زنان ضد دولتی تداخل و همپوشی داشت: هر دو گروه می‌کوشیدند تا با به‌چالش کشیدن دولت، و خودداری از ماندن در خانه و ایفای نقشی فعال در انقلاب ۱۹۷۹ جهان کهن نظام جنسیتی را در هم فروریزند. آنان با وجود دیدگاه‌های جنسیتی متفاوت این کار را انجام دادند. هنگامی که انقلاب ۱۹۷۹ منفجر شد و با موفقیت، به‌جای نظام قدیم سکیولار نشست بسیاری از زنان مسلمان در گذشته ضد حکومت، موضع اعتراضی خود را رها و به‌دولت جدید پیوستند. در حالی که عده‌ای وفاداری کامل خود را به‌ضوابط جنسیتی، اراده‌ی پدر یا شوهر، و خانه و خانواده اعلام داشتند، عده‌ای دیگر با وجود اتخاذ موضعی اصلاح‌طلبانه، بر بازگشت به‌ارزش‌های خانوادگی، تفاوت‌های جنسیتی و چادر به‌عنوان لباس ملی زنان تاکید ورزیدند (بتریچ، صفحه‌ی ۱۱۲-۱۱۳؛ یگانه وکدی، ۱۹۸۶، صفحه‌ی ۳۶-۱۰۸؛ رضانی، ۱۹۹۳؛ تبری و یگانه، صفحه‌ی ۹۱-۱۳۱).

دیدگاه کلی

ارزیابی بالا از جنبش حقوق زنان و شرایط دوره‌ی ۱۹۳۶-۱۹۷۸ برخی از دستاوردها و نقاط ضعف را آشکار می‌سازد. نشان می‌دهد که اصلاحات از بالا وضعیت زنان را در ایران بهبود بخشیده و بیش‌تر مطالبات گروه‌های رادیکال دوره‌های اولیه را، از جمله حق رای زنان و رشد سواد و اشتغال در میان زنان، همراه با حقوق قانونی زنان در خانواده و برنامه‌های رفاهی مربوط به زنان، برآورده ساخته است. آموزش زنان نقشی حیاتی در ارتقای بیداری زنان و بهبود شرایط زنان در دوره‌ی ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۶ ایفا کرده است. در طی این دوره رقم دانش‌آموزان دختر در مقطع ابتدایی از ۹۴۰۰۰ به ۱۸۰۰۰۰۰، در مقطع متوسطه از ۷۰۰۰ به ۸۲۴۰۰۰ و در تحصیلات عالی از ۵۰۰ نفر به ۴۳۰۰۰ افزایش یافت.

همچنین ۱۲۴۳۰ نفر زن عضو سپاه دانش وجود داشت که در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ در روستاها فعالیت می‌کردند. تا اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ زنان به‌بسیاری از رشته‌های تحصیلی، از جمله پزشکی، حقوق، مهندسی، تعلیم و تربیت، علوم انسانی و جز آن راه یافتند. پیشرفت آموزشی در طی این دوره همراه با رشد سریع اقتصادی بود که با عرضه‌ی فرصت‌های شغلی مسیر مشارکت زنان را در بازار کار، از مشاغل تخصصی تا تمامی سطوح بوروکراسی دولتی، تسهیل کرد (مقدم، ۱۹۹۴، صفحه‌ی ۸۰-۹۷). آنان در دانشگاه‌ها، ارتش و نیروهای پلیس، و به‌عنوان قاضی، خلبان، مهندس و ورزش‌های عمومی مشغول به کار شدند. علاوه بر این، تعدادی از زنان در مناصب دولتی برگزیده و منصوب شدند. برای مثال، در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، ۲۲ زن در مجلس، ۲ زن در سنا، ۳۳۳ زن (۲۰ درصد از کل) در شوراهای محلی و ۵ زن شهردار وجود داشت. افزون بر این، یک وزیر، سه معاون وزیر، یک سفیر و یک فرماندار زن نیز وجود داشت (نجم‌آبادی، ۱۹۹۱، صفحه‌ی ۶۱؛ پیرنیا، به کرات). با این وجود، منتفعان اولیه‌ی تمام این دستاوردها، زنان طبقات متوسط شهری بودند: تغییر شرایط زندگی توده‌ی زنان دهقان و طبقه‌ی کارگر کند صورت می‌گرفت.

تغییر و دگرگونی‌های نهادی که پروژه‌های آموزشی و توسعه‌ای به‌وجود آوردند تأثیری زایل نشدنی برجا گذاشتند و بدون تردید افق انتظار زنان را گسترش دادند. می‌توان برای یکایک این زنان و عزم و اراده‌شان ارزش و اعتبار زیادی قایل شد. این زنان با وجود موانع بوروکراتیک، اعتراضات محافظه‌کارانه‌ی سنتی، و موانع روان‌شناختی عمیق و مهمی که اغلب آنان را به‌گونه‌ای تحقیرآمیز بخشی از نظام استبدادی حاکم تلقی می‌کرد و اعم از این که در کابینه یا در سپاه دانش و ارتش باشند، جدی نمی‌گرفت، درصدد بهبود وضعیت زنان بودند. این موانع

فرهنگی در گروه‌های انقلابی و سازمان‌های چریکی نیز فعال بودند. شکاف گسترده میان رشد آموزش زنان، که همراه با بسیج اجتماعی سریع بود، و انسداد مسیرهای مشارکت سیاسی موجب افزایش نارضایتی زنان طبقات تحصیل کرده و متوسط و پایینی شد که همانند همتایان مرد خود، خواستار آزادی بیان و مشارکت در انجمن‌های مستقل و سازمان‌های سیاسی بودند. هنگامی که نظام پهلوی در سال‌های آخر خود و با فشار برون‌ی اقدام به اعطای آزادی بیشتر کرد، و ائتلاف انقلابی فرصت بی‌سابقه‌ای برای بسیج توده‌ای یافت، شمار زیادی از زنان به تظاهرات و اعتصاب مراحل بعدی انقلاب در پاییز و زمستان ۱۹۷۸-۱۹۷۹ پیوستند.

کتابنامه

- A. Abrabamin, *Iran Between Two Revolutions*, Princeton, N.J., 1982.
 - J. Afaray, *The Iranian Constitutional Revolution, 1906= 1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and The Origins of Feminism*, New York, 1996.
 - M. Afkhami", *A Future in The Past: The Pre- Revolutionary Women's Movement in Iran*", in R. Morgan, ed., *Sisterhood: An International Women's Movement Anthology*, New York, 1984.
 - S. Akhavi, *Religion and Politics in Contemporary Iran*, Albany, N. y., 1980.
 - A. Alam, *The Shah and I : The Confidential Diary of Iran's Royal Court, 1969-1977*, introd. and ed. A. Alikhani, tr. idem and Novincent. New York, 1991.
 - H. Afshar", *A historical Background to The Women's Movement in Iran*", in F. Azari, ed., *Women of Iran: The Conflict With Fundamemalism*, London, 1983, pp. 72-89.
 - F. R. C. Bagley", *The Iranian Family Protection Law of 1967: A Milestone in The Advance of Women's Rights*, in C. E. Bosworth, ed., *Iran and Islam*, Edinburgh, 1971, pp. 47-64. S.
 - Bahar", *A Historical Background to The Womens Movement in Iran*", in F. Azari, ed., *Women of Iran: The Conflict With Fundamentalism*, London, 1983, pp. 170-89.
- ب. بامداد، *زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید*، ۲ جلد، تهران ۱۳۴۷ خورشیدی /

مترجم انگلیسی و ویراستار:

- F. R. C. Bagley, F. R. C. From Darkness into Light: Women's Emancipation in Iran, Smithtown, N. Y., 1971. A. Betteridge, "To Veil or Not to veil: A matter of protest or Policy", in G. Neshat, ed., Women and Revolution in Iran, Boulder, 1983, pp. 108-28.

- CAIFI (Committee for Intellectual and Artistic Freedom in Iran), Women in The Shah's Prison: The Case Vida Hadjebi Tabrizi, New York, 1974. Idem, Defend Women Political Prisoners in Iran, New York, 1975.

۱. ا. دهقانی، چریک فدایی خلق رفیق اشرف دهقانی سخن می‌گوید، نپ، ۱۹۷۱.

- H. Farmayan, "Politics During the Sixties: A Historical Analysis". E. Yarshter, ed., Iran Faces the Seventies, New York, 1971, pp. 88-116.

ع. ا. حکمت، سه خاطره از عصر فرخنده پهلوی، ۱۳۵۵-۲۵۳۵ خورشیدی / ۱۹۷۶.

کمان کار، مجموعه قوانین اساسی و کیفری، شماره ۲، تهران ن. د.

- F. Moghadam, "Commoditization of Sexuality and Female Labor Participation in Islam: Implications For Iran, 1960-90". in M. Afkhami and E. Friedl, ed., In the Eye of the Storm: Women in Post - revolutionary Iran, Syracuse, N. Y., 1994, pp 80-97.

- H. Moghissi, Populism and Feminism in Iran: Women's Struggle in a Male - Defind Revolutionary Movement, New York, 1994.

م. معینی ایرانی، بررسی و تحلیل متن ششم اعلامیه‌ی رفع تبعیض زن و مقایسه‌ی آن با مقررات قانون ایران، تهران، ن. د.

- Y. L. Mossavar - Rahmani, "Family Planning in Post - revolutionary Iran", in G. Neshat, ed., Women and Revolution in Iran, Boulder, Colo., 1983, pp. 253-62.

- A. Najabadi, Hazards of Modernity and Morality: Women, State and Ideology in Contemporary Iran", in D. Kandiyati, ed., Women, Islam and the State, Philadelphia, 1991, pp. 48-76.

- A. Pahlavi, Faces in a Mirror: Memories From Exile, Englewood, N. J., 1980. Idem, "Declaration" [to the UN Prior to the 1975 UN Conference on Women in Mexico], Tehran, n. d. P. Paidar, Women and the Political Process in Twentieth -

Centuey Iran, Cambridge, U. K., 1995. B. Pakizegi, "Legal and Social Positions of Iranian Women", in L. Beck and N. Keddie, eds., Women in the Muslim World, Cambridg, Mass., 1978, pp. 216-26.

– م. پیرنیا، سالار زنان ایران، راک ویل، ام دی، ۱۹۹۵.

– ف. قوامی، کارنامه‌ی زنان مشهور ایران از پیش از اسلام تا عصر حاضر، تهران، ۱۳۵۲ خورشیدی/۱۹۷۳.

- S. Royanian", A History of Iranian Women's Struggles", The Review of The Iranian Political Econoy 3/1, Spring 1979, pp. 17-29.

– ف. شیخ‌الاسلامی، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، تهران، ۱۳۵۱ خورشیدی/۱۹۷۲.

- H. Sedghi", Women in Iran" in L. Iglitzin and R. Ross, eds., Women in the World. A Cross - Comparative Study, Santa Barbara, Calif., 1976, pp. 219-28. Idem," Women and Class in Iran 1900-1978", Ph. D. dis., Graduate, Center of New York, 1982. Idem and A. Ashraf. " the Condition of Women" in J. Jacqz,ed., Iran: Past, Present and Future, Aspen, Colo., 1976, pp, 201-14. Idem, "Women, State and Development: A Comparative Appraisel of Secular and Relgious Gender Policits", in J. Turpin and L. A: Lorentzen, eds., The Gendered New World Order: Militarism, Devlopment and the Environment, New York, 1996, pp. 114-126.

– سازمان مجاهدین خلق ایران، زن در مسیر رهایی، I، چاپ مجدد،

(Long Bench, Calif., 1980)

سازمان زنان ایران، اساسنامه‌ی سازمان زنان ایران، تهران، ن. د.

– گزارش فعالیت‌های سازمان زنان ایران: از پنج آذر ماه تا پایان اسفند ماه هزار و سیصد و پنجاه و یک، تهران، ن. د.

– سالنامه‌ی زنان ایران، تهران، ۱۳۱۵ خورشیدی/۱۹۷۵.

- H. Shahidian", Thee Iranian Left and the 'Women Question' in the Revolution of 1978-79", IJMES 26/2, 1994, pp. 223-47.

– تاریخچه و فعالیت‌های سازمان زنان ایران، شماره ویژه میهن ما، تهران، ن. د، صفحه‌ی

۳۶-۴۰.

- A. Tabari and N. Yeganeh, eds., In The Shadow of Islam: The Women's Movement in Iran, London, 1982.

- N. Yeganeh and N. Keddie", Sexuality and Shii Social Protest in Iran", in J. I. Cole and N. Keddie, eds., Shiism and Social and Protest, New Haven, 1986, pp. 108-36.

- R. Woodsmall, Moselm Women Enter a New World, New York, 1936. Idem, Women and the New East, Washington, D. C., 1960.

